

تجربه‌های زیسته سنگ زیرین آموزش تاریخ

امیر آریایی نژاد

دبیر تاریخ شهرستان زابل

چکیده

یکی از ارکان مهم آموزش و پرورش پایدار، اندوخته‌های علمی، عملی و تجربیات بی‌بدیل آموزگاران است که سالیان سال، سنگ زیرین آسیاب آموزشی مدارس و مراکز علمی این نهاد بوده‌اند. این مقاله حاصل تجربه‌های زیسته آموزشی حدود ۳۰ ساله نگارنده در استان‌های سیستان و بلوچستان، کرمان و اصفهان است که زمینه‌های مدیریت کلاس، آموزش، عاطفی، ارزشیابی و بالینی در برمی‌گیرد. از همان ابتدای شروع به کار در کسوت مقدس معلمی، عشق و علاقه به همراه شرکت در دوره‌های بازآموزی، کنفرانس‌های علمی، مطالعات روان‌شناسانه و بالینی، تعمیق بخشیدن به اندوخته‌های تخصصی و آگاهی از جریان‌های معاصر باعث شد تا پس از گذشت حدود ۳۰ سال تجربه‌های زیسته قابل توجهی در زمینه رسیدن به آموزشی جامع و کامل حاصل شود. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، منابع کتابخانه‌ای و تجربیات حدود سه دهه نگارنده تنظیم شده است.

کلیدواژه‌ها: آموزش تاریخ، تجربه زیسته، روش‌های آموزش

مثمر ثمرترین اندوخته تاریخ بشری تجربه است که با انباشتن آن کاخ امروزی تمدن شکل گرفته است. در ایران، با شکل‌گیری «دانشگاه جندی شاپور» و سپس تأسیس «بیت‌الحکمه» در جهان اسلام، ده‌ها دارالتعلیم و مکتب‌خانه، آموزش و تجربه حاصل از آن از پشتوانه بسیار خوبی برخوردار است. شکل و روش آموزش نوین در جامعه امروز ایران با تأسیس مدرسه‌های «رشدیه» نضج و قوت گرفت و کم‌کم رو به تزاید گذاشت. تا جایی که تأسیس دانشگاه تهران و استقرار آموزش و پرورش نوین در دوره پهلوی اول به این روند تکامل بهتری بخشید. امروزه

و با استعانت از آموزش‌های الکترونیکی دایره آموزش اتساع بیشتری یافته است. از آموزش تاریخ به مدت حدود سه دهه در استان‌های سیستان و بلوچستان (اسفند ۱۳۷۰ تا مهر ۱۳۷۳ و مجدداً مهر ۱۳۹۲ تاکنون)، کرمان (مهر ۱۳۸۰ تا مهر ۱۳۹۲)، و فریدن اصفهان (مهر ۱۳۷۳ تا مهر ۱۳۸۰) دریافتم که در این‌گونه مناطق جغرافیایی خاص، و به‌طور عام تمامی محیط‌های جغرافیایی و انسانی، به‌هنگارهای بومی و محلی و ارزش‌های ساری و جاری در آن‌ها باید احترام بگذارم تا دچار مشکلاتی نشوم.

شیخاوندی در این باره می‌نویسد: «در شهرهای کم‌جمعیت رفتار معلمان در معرض داوری عقاید عمومی است. مردم از آن‌ها بیش از دیگران توقع و انتظار دارند. بسیاری از اعمالی که از دیگران سر می‌زنند اغماض پذیرند، ولی اگر همان اعمال از معلم سر بزنند، نقل مجلس می‌شود؛ گویی معلم یک وجود استثنایی جامعه است» (شیخاوندی، ۱۳۷۳: ۳۱۹).

آموزش تاریخ در مرحله دوم این امکان را فراهم کرد که تجربه‌های زیسته کارآمد و موفق در اختیار نگارنده قرار گیرد. در این پژوهش تجربیات زیسته معلمی نگارنده در زمینه‌های مدیریت کلاس، آموزش، روابط عاطفی، ارزشیابی ارائه شده است که کسب آن‌ها در وهله نخست با عشق به هنر معلمی و سپس مطالعات مستمر و بازآموزی‌های علمی، صبر و حوصله و مطالعه تجربیات بانسندگان این رشته حاصل شده است. مطمئناً تفسیر گسترده و مفصل تجربیات سه دهه در این مقاله نمی‌گنجد، اما به مصداق: آب دریا را اگر نتوان کشید / هم به قدر تشنگی باید چشید. سعی شده است تا به بهترین شکل و فشرده، حاصل حدود ۳۰ سال آموزش و تجربه‌های زیسته ارائه شود.

تجربه‌های زیسته در مدیریت کلاس

سال‌های ابتدایی کار معلمی به دلیل خامی و بی‌تجربگی، ایام آزمایش و خطا است. به قول مولوی: سخت‌گیری و تعصب خامی است / تا جنینی کار خون‌آشامی است اما با گذشت سالیان متمادی از تدریس و آموزش، و به مدد تجربه، مطالعات مستمر علمی و روان‌شناسانه، عشق و علاقه‌مندی، به‌روزرسانی بی‌پای و شرکت در اجلاس‌های علمی و گروه‌های آموزشی، موفق شدم تجربه‌های زیسته پیش‌رو را برای مدیریت موفق یک کلاس به دست آورم. اولین و تأثیرگذارترین تجربه زیسته در مدیریت کلاس درس، فن‌ها و روش‌های ورود به کلاس در جلسه اول آموزش است. زیرا پایه مدیریت کلاس در طول سال تحصیلی در همین جلسه گذاشته می‌شود. لذا آموختم و به کاربردم که با لباس شیک، کفش‌های واکس‌زده، ظاهری بشاش و زیبا با اندکی مکث، صبر و حوصله وارد کلاس شوم تا دانش‌آموزانم از نظر فیزیکی (اگر زنگ جلوتر



است و تکرار ادرار دارد، همه مانع‌ها را از سر راه برمی‌دارم. و یا بین دانش‌آموزی که پدر ندارد و یا خودش نان‌آور خانواده است، با دانش‌آموزی که تک‌فرزند و پدر یا مادرش پزشک است، تفاوت می‌گذارم. دانش‌آموزانی هم هستند که به دلایل امنیتی و یا اخلاقی (پست بودن شغل اجتماعی پدر و یا مادر، مثل مرده‌شویی و...) و یا حساس بودن نوع بیماری‌شان، هنگام معارفه از ذکر نوع بیماری‌شان خودداری می‌کنند. از این دسته از دانش‌آموزان می‌خواهم بیرون از کلاس درس و یا از طریق فضای مجازی، اطلاعات لازم را در اختیار بنده قرار دهند. پس از معارفه یک بار دیگر دانش‌آموزانم را حضور و غیاب می‌کنم تا خیلی سریع اسم آن‌ها را یاد بگیرم. این موضوع به تقویت رابطه عاطفی‌ام با آن‌ها کمک می‌کند. سپس از دانش‌آموزانم می‌خواهم تا صفحه اول کتاب تاریخ خودشان را باز کنند و ابتدا با خودکار نام فامیل بنده را بنویسند. پس از آن با خودکار قوانین کلاس و انتظارات بنده را یادداشت کنند. به تجربه و با مطالعه دریافتم، هرگاه برای مدیریت کلاس قوانین را اعلام کرده‌ام، دانش‌آموزانم از سردرگمی درآمده‌اند و به استقرار نظم در کلاس درس انجامیده است.

والتروویل، پس از مرور چند دهه تحقیق در مورد مدیریت کلاس، به این نتیجه رسید که: «نظم تأثیر بسزایی در مدیریت و سازمان‌دهی کلاس درسی دارد. بدون نظم، برای دانش‌آموزان مشارکت کردن در کارهای درسی مشکل می‌شود» (فهندژ، ۱۳۸۴: ۱۱۹).

نکته قابل تأمل این است که حتی دانش‌آموزان هم

ورزش داشته‌اند) و روحی آماده پذیرش بنده باشند. حتی اگر در کلاس بسته است، با چندین بار در زدن، آن‌ها را متوجه کنم که می‌خواهم وارد کلاس شوم. پس از ورود به کلاس و هم‌زمان با بلند شدن آن‌ها، همه چیز را سریعاً از زیر نظر می‌گذرانم تا بتوانم پس از نشستن آن‌ها، نسبت به شرایط خاص برخی از دانش‌آموزان (آن‌هایی که لباس مشکی پوشیده‌اند و یا دستشان گچ‌گرفته شده است)، عکس‌العمل مناسبی نشان دهم.

پس از ذکر نام زیبای خدا (که در هر جلسه به یک شکل انجام می‌دهم؛ از جمله: به نام خداوند جان آفرین...؛ ای نام تو بهترین سرآغاز...؛ به نام نقش‌بند صفحه خاک...؛) از دانش‌آموزانم می‌خواهم تا سرجای خویش بنشینند و ضمن خوش‌بویش اولیه و احوال‌پرسی صمیمانه، از دانش‌آموزی که لباس مشکی پوشیده جویا می‌شوم که علت این کارش چیست. چنانچه اظهار داشت که یکی از نزدیکانش به رحمت ایزدی پیوسته است، با ذکر فاتحه با او اظهار همدردی می‌کنم. از دانش‌آموزی هم که دستش را گچ‌گرفته، علت را جویا می‌شوم و او را تفقد می‌کنم (البته این کار در طول سال تحصیلی نیز انجام می‌گیرد). پس از آن خودم را به همراه سابقه کاری و مدرک تحصیلی‌ام معرفی می‌کنم؛ به قول براون: «خودتان را معرفی کنید و در صورت لزوم نام خود را روی تخته کلاس بنویسید» (براون، ۱۳۸۳: ۱۶).

سپس از دانش‌آموزانم می‌خواهم چنانچه سؤالی از بنده دارند، بپرسند. در این بین هستند دانش‌آموزانی که می‌پرسند: آقا حقوقتان چقدر است؟ در این شرایط باید فوراً سؤال را به خودشان برگرداند؛ به این روش که: حقوق پدرتان چقدر است؟ طیف دیگری از دانش‌آموزان کنجکاو می‌پرسند: آقا آدرس منزلتان کجاست؟ باز در این صورت با ظرافت خاصی و به شکل مطایبه به آن‌ها می‌گویم: زایل، سمت چپ، درب آبی، پلاک ۵ (که معمولاً با خنده دانش‌آموزان همراه است). سپس از آن‌ها می‌خواهم به ترتیب حروف الفبا (که در دفتر کار خودم یادداشت می‌کنم)، خودشان را به این روش معرفی کنند: نام و نام خانوادگی، شغل و مدرک تحصیلی پدر و مادر، تعداد فرزندان خانواده، و اینکه بچه چندم هستند. اگر هم مشکل خاص جسمی (معلولیت، تصادف، شکستگی، بیماری کلیه، آسم، سابقه تشنج، تپش قلب و...) و یا روحی (افسردگی، استرس، اضطراب، فوبیا و...) دارند، آن را ذکر کنند. پاسخ‌های دانش‌آموزان به سؤال‌های فوق یکی از ارکان اصلی مدیریت صحیح کلاس درس بنده در طول سال تحصیلی است. به عبارت دیگر، با شناخت نسبی که از آن‌ها به دست می‌آورم، تفاوت‌های فردی را در مورد آن‌ها لحاظ می‌کنم و در واقع درک شرایط آن‌ها برایم آسان‌تر می‌شود. مثلاً، برای بیرون رفتن دانش‌آموزی که دچار بیماری کلیه

یادگیری و به یاد سپاری مطالب تاریخ را به آن‌ها آموزش می‌دهم. در آغاز شروع به تدریس، سطح انتظارم را از دانش‌آموزان بسیار بالا اعلام می‌کنم و به آن‌ها می‌گویم بنده معلمی به شدت قانون‌گرا و سخت‌گیر هستم که این کار باعث می‌شود، فراگیرندگان حواسشان را جمع کنند و با جدیت درس بخوانند. اولین گام برای آموزش تاریخ (که در همه کلاس‌هایم رعایت می‌شود) این است که از دانش‌آموزانم می‌خواهم که بگویند: چرا مطالعه تاریخ مهم است؟ و آن را روی تخته کلاس می‌نویسم. در واقع با طرح این پرسش که بحث درباره آن یک جلسه را به خودش اختصاص می‌دهد، می‌کوشم انگیزه و فلسفه مطالعه تاریخ را به آن‌ها یادآوری کنم. این کار تأثیر بسیار زیادی در توجه دانش‌آموزان به تاریخ و مطالعه آن دارد. سپس هنگام شروع تدریس، دانش‌آموزانم را به تدریج از حال و هوای فکری‌شان وارد تاریخ می‌کنم؛ با این روش که از آن‌ها می‌پرسم: بچه‌ها زنگ قبلی چه درسی داشته‌اید؟ مثلاً می‌گویند: جغرافیا و یا ادبیات و من رابطه جغرافیا را با تاریخ (جغرافیای تاریخی) شرح می‌دهم و این نکته را بیان می‌کنم که حوادث تاریخی در بستر جغرافیا رخ می‌دهند. یا رابطه تنگاتنگ ادبیات با تاریخ را گوشزد می‌کنم و اینکه بسیاری از مورخان و یا شعرا، به فراخور اوضاع سیاسی زمانه، اشعاری با مضمون تاریخی سروده‌اند و یا شعر و سرود دست‌مایه فریاد معترضان در شورش‌ها، جنبش‌ها و انقلاب‌ها بوده است، و... عبدالکریم قریب در این باره می‌گوید: «مطالعه تاریخ را جز به تدریج نمی‌توان انجام داد» (قریب، ۱۳۶۱: ۱۲۱).

به این روش آن‌ها را وارد گود تاریخ می‌کنم. درس جدید را با مطالب گذشته ارتباط می‌دهم، تسلسل، توالی و پیوستگی را در ارائه مطالب رعایت می‌کنم، و درس را به صورت چالشی و با طرح سؤال آغاز می‌کنم. از طرف دیگر، به توضیحات دانش‌آموزانم (اگرچه کاملاً هم غلط باشد) با حوصله و دقت گوش می‌دهم و احترام می‌گذارم. کوهن و مانیون معتقدند: «وقتی عقاید دانش‌آموزان در فعالیت‌های یادگیری دخالت داده می‌شود، آن‌ها بیشتر یاد می‌گیرند و رفتارهای مثبت‌تری را نسبت به معلم و موقعیت یادگیری در خودشان گسترش می‌دهند» (کوهن، مانیون، ۱۳۷۲: ۱۹۷).

اما نظر اصلی را همیشه خودم ارائه می‌دهم، زیرا اگر پس از ارائه توضیحات دانش‌آموزانم ساکت بنشینم، آن دیدگاه‌ها برای سایر دانش‌آموزان ملکه ذهنی می‌شود و به فهم تاریخی آن‌ها لطمه وارد می‌کند. در تدریس تاریخ از انواع روش‌های تدریس، همچون سخنرانی، ایفای نقش، بارش مغزی، و... بهره می‌برم و گاهی از فناوری آموزشی و تخته هوشمند (اگر موجود باشد) و لوحه‌های فشرده، نقشه‌ها و گردش‌های علمی استفاده می‌کنم. از

از معلمانی که برای مدیریت کلاسشان قوانینی اعلام نمی‌کنند و آن‌ها را با اخلاق و انتظارات خود آشنا نمی‌کنند، همواره گلایه دارند و استدلال می‌کنند که این سردرگمی باعث درگیری و اصطکاک میان ما و معلمان می‌شود. براون نیز تأکید می‌کند: «انتظار خود را از دانش‌آموزان به صراحت به ایشان بگویید و مشخص کنید که در کلاس درس چه کارهایی را می‌توانند انجام دهند و چه کارهایی را نمی‌توانند» (براون و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۶). انتظارم از آن‌ها در کلاس درس این است که به خود بگویند: - سر کلاس بدون اجازه حرف نمی‌زنم. - تلفن همراه نمی‌آورم و اگر مجبور باشم که گوشی بیاورم (مثلاً سرپرستی خانواده را بر عهده دارند و یا دچار بیماری خاصی هستند که احتمال عود دارد) معلم و مدیر مدرسه را آگاه می‌سازم، اما سر کلاس حتماً آن را خاموش می‌کنم. - بهداشت فردی را رعایت می‌کنم (ناخن دستم را کوتاه می‌کنم، هنگام سرفه، خمیازه و عطسه دست جلوی دهان می‌گیرم و...) - در رفت‌وآمد نظم را رعایت می‌کنم. - می‌دانم و توجه دارم که غیبت غیرموجه نیم نمره و تأخیر ۲۵٪ نمره از امتحان پایانی‌ام کسر می‌کند. - می‌دانم و توجه دارم که دریافت منفی اخلاقی، یک نمره از امتحان کتبی پایانی‌ام کسر می‌کند، اما فرصت جبران دارم. - در درس تاریخ تحقیق و پژوهش انجام می‌دهم. برای جا انداختن قوانین کلاس به دانش‌آموزانم فرصت کافی می‌دهم تا کم‌کم خودشان را با قوانین اعلام شده هماهنگ کنند. اما در هیچ شرایطی از قوانین اعلام شده عقب‌نشینی نمی‌کنم. با گذشت دو سه ماه مجدداً قوانین را یادآوری می‌کنم تا آن دسته از دانش‌آموزان حواس‌پرت متوجه اجرای آن‌ها بشوند. برای ایجاد تمرکز در دانش‌آموزان در طول سال تحصیلی از فن‌های زیادی استفاده می‌کنم و چینه‌سندلی‌های دانش‌آموزان را خودم انجام می‌دهم. مثلاً دانش‌آموزان قدکوتاه و یا آن‌هایی را که پیشانی‌شان (به دلیل ضعف بینایی) چروک افتاده است، جلو می‌نشانم.

در مرحله بعد، از همه دانش‌آموزانم می‌خواهم در صفحه اول کتابشان اصول خودباوری (من قوی هستم - من می‌توانم - من شاد هستم - من پرنرزی هستم - من آرام هستم - من با استعداد هستم - من خوش بخت می‌شوم) را بنویسند و روزی ۱۰ بار تکرار کنند. همچنین سرکلاس از کلمات آمرانه و دستوری، مثل بیا، برو، بگو و بنشین، خیلی کم استفاده می‌کنم.

تجربه‌های زیسته آموزشی

سال تحصیلی را با ارزشیابی تشخیصی آغاز می‌کنم تا سطح اطلاعات تاریخی فراگیرانم را که از سال‌های گذشته کسب کرده‌اند، ارزیابی کنم و اصول و قوانین پایه در مطالعه تاریخ را به آن‌ها یادآور شوم. همچنین روش

کنید» (ابراهیم زاده، ۱۳۶۸: ۵۱). در حین تدریس تاریخ، همواره چشمم به شادابی و یا خستگی فراگیرندگانم است و اگر متوجه شوم که دانش‌آموزانم خسته‌اند، فوراً روند تدریس را قطع می‌کنم و آن‌ها را ابتدا برپا می‌دهم تا چند دقیقه‌ای حرکات کششی انجام دهند. سپس با ذکر چند لطیفه یا حکایت تاریخی عبرت‌آموز یا خنده‌دار، جو کلاس را شاداب می‌کنم و گاهی نیز چند دقیقه‌ای به آن‌ها استراحت می‌دهم. پس از اینکه تدریس را به پایان رساندم، از دانش‌آموزانم می‌خواهم کتاب را باز و روخوانی کنند. برای این کار به‌طور اتفاقی نام دانش‌آموزی را می‌خوانم و برای جلوگیری از حواس‌پرتی آن‌ها، سعی می‌کنم کسانی را که یک دور خوانده‌اند، مجدداً صدا بزنم تا بخوانند. زیرا این دانش‌آموزان پس از یک بار خواندن خیالشان جمع شده است و گاهی دست به فضولی می‌زنند. در لحظه‌های آخر کلاس، مطالب نوشته‌شده روی تخته کلاس را پاک می‌کنم و چند ثانیه مانده به زنگ به دانش‌آموزانم می‌گویم: «بچه‌ها ان شاء الله که مطالب امروز برایتان مفید بوده باشد.» نکته: هنگامی که زنگ تفریح به صدا درمی‌آید، به هیچ‌وجه تدریس نمی‌کنم و به دانش‌آموزان اجازه استراحت می‌دهم.

تجربه‌های زیسته در ارزشیابی

برای ارزشیابی مستمر ابتدا به دانش‌آموزانم بین ۱۵ تا ۲۰ دقیقه فرصت مطالعه می‌دهم زیرا این کار تأثیر بسزایی در بهبود ارزشیابی دارد. سپس از آن‌ها می‌خواهم کتاب‌هایشان را ببندند. ابتدا یک یا دو سؤال با صدای بلند و واضح مطرح می‌کنم. سپس به صورت شانس‌ی (در حالی که همه کلاس در حالت آماده‌باش هستند)، به چهره‌های آن‌ها نگاه می‌کنم و دست روی اسم یکی می‌گذارم. این کار را برای نفر دوم نیز انجام می‌دهم. به این شیوه همه کلاس درگیر می‌شوند و سؤال و جواب را در ذهن خویش پردازش می‌کنند. چنانچه دانش‌آموزی به هر دلیلی نمره پایینی بیاورد، به او فرصت‌های جبران متعددی می‌دهم و همواره نمره‌های بالای دانش‌آموزانم را جایگزین نمره‌های پایین آن‌ها می‌کنم. حتی برای جبران نمره‌های کم پایانی به آن‌ها موضوع تحقیق محلی می‌دهم. در ارزشیابی پایانی نکات زیر را لحاظ می‌کنم: - استفاده نکردن از کلمات قیدی، مثل حتماً، همیشه، هرگز، احتمالاً، شاید و ممکن است؛ - بهره‌گیری از انواع سؤال‌های حیطه‌شناختی. - رعایت سه نوع نظم در طرح سؤال‌ها: نظم محتوایی، نظم نمره‌ای، و نظم از آسان به مشکل. در این ارزشیابی هیچ‌وقت سطح سواد خودم را از دانش‌آموزانم امتحان نمی‌گیرم و سؤال‌ها را به صورت استاندارد و متنوع، از ساده به مشکل طرح می‌کنم. به قول جانسون: «سؤال‌های امتحانی باید به شاگردان

دیگر تجربه‌های زیسته در آموزش تاریخ، استفاده از اشعار مورخان و اشعار شعرا با مضامین تاریخی و سیاسی است. ابتدا مجموعه دیوان‌های شاعران مشهوری همچون فردوسی، سنایی، خاقانی، ملک‌الشعرای بهار، نسیم شمال، میرزاده عشقی، رودکی، فرخی یزدی، فرخی سیستانی و... را جمع می‌کنم. سپس به فراخور محتوای درس اشعاری تنظیم می‌کنم، زیرا شعر به دلیل موزون بودن برای روان انسان خوشایند و تأثیرگذارتر از نثر است. مثلاً ماجرای کتک خوردن بازگانان قند در جریان نهضت مشروطه را، با این شعر که همان ایام توسط لوطی‌ها و دوره‌گردها خوانده می‌شد، ماندگار کردم: «...»

و یا عوفی در «لباب‌الالباب» با این دو بیت شعر، کل سلسله «طاهریان» را معرفی کرده است:

آل طاهر که در خراسان شاه طاهر و طلحه بود و عبدالله بعد آن طاهر و محمد بود تا به یعقوب داد تاج و کلاه
درگیرکردن دانش‌آموزان به هنگام تدریس یکی از تجربیات زیسته بنده است. به این طریق که: اولاً، هنگام شروع به تدریس از همه دانش‌آموزانم می‌خواهم دست‌های خودشان را روی صندلی بگذارند و یا داخل هم قرار دهند، و ثانیاً، مؤکداً از آن‌ها می‌خواهم، هنگام تدریس آخر مطلب را با بنده تکرار و همراهی کنند؛ برای مثال، مشروطه‌خواهان در مهاجرت صغرا به حضرت عبدالعظیم...؟ چی بچه‌ها؟ آن‌ها می‌گویند: رفتند. و یا: سربازان صفویه را چی چی باش می‌گویند؟ همه بچه‌ها می‌گویند: قزلباش. با این روش ذهن و فکر دانش‌آموزانم درگیر درس می‌شود. همچنین از یادگاران برای یادگیری مطالب اصلی بهره می‌برم. یعنی واژه اصلی را با واژه‌ای که از نظر لفظی تداعی‌کننده آن باشد، ارتباط می‌دهم. مثلاً مزدک بر وزن زردک و یا نوز بر وزن بُز. با این روش کلمه اصلی در ذهن دانش‌آموزان ماندگار می‌شود.

بروس جویس می‌نویسد: «یادگاران به‌عنوان یک الگوی یادگیری باعث تسلط زیاد بر نحوه یادگیری و اطلاعات می‌شوند» (جویس و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۴۲). تشویق و ایجاد انگیزه، و تأثیر باسواد شدن دانش‌آموزان بر آینده ایران را مرتب گوشزد می‌کنم و اشعاری در ستایش علم برای آن‌ها می‌خوانم؛ مثلاً:

دانش اندر دل چراغ روشن است

وز همه بد بر تن تو جوشن است

به فراگیرانم روش‌های انتقال مطالب از حافظه کوتاه مدت به بلندمدت، همراه با روش‌های صحیح مطالعه و تأثیر تغذیه در مطالعه را آموزش می‌دهم. مجتبی ابراهیم‌زاده در این باره می‌نویسد: «مرور مطالب پس از یادگیری اولیه و به کار گرفتن دوره‌های متناوب استراحت در حین مطالعه، در یادماندن مطالب را افزایش می‌دهد. مثلاً اگر نیم ساعت مطالعه می‌کنید، پنج یا ده دقیقه استراحت

اجازه دهند، آنچه را یاد گرفته‌اند، نشان دهند» (بیابان‌گرد، ۱۳۸۵: ۴۱). گاهی شوخ‌طبعی می‌تواند به حل تنش‌های احتمالی در کلاس درس کمک کند. برای نمونه، در سال تحصیلی ۷۴-۱۳۷۳

تجربیات زیسته عاطفی

مطالعات مستمر روان‌شناسی و آسیب‌شناسی در مورد ویژگی‌های فیزیکی، عاطفی، اجتماعی و فکری دانش‌آموزان ۱۵ تا ۱۸ ساله، یعنی دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه، باعث شد رابطه عاطفی پایداری میان بنده با آن‌ها ایجاد شود. زیرا این دسته از دانش‌آموزان معلمی را دوست دارند که به شخصیت آن‌ها احترام بگذارد، آن‌ها را درک و در جای مناسب با آن‌ها همدردی کند، و از سطح سواد مطلوبی هم برخوردار باشد. به گفته فلمینگ: «شاگردان به‌طور طبیعی معلمانی را که در برخورد به سبک دوستانه عمل می‌کنند، بیشتر از سایر معلمان ستایش می‌کنند» (فلمینگ، پیشین: ۲۱).

در هیچ شرایطی دانش‌آموزانم را مسخره نمی‌کنم. در برخورد با مواقعی که خشمگین می‌شوند، کوتاه می‌آیم و با صبر موقتی آتش خشم آن‌ها را خاموش می‌کنم. همین اقدام باعث می‌شود برخی از دانش‌آموزان (به خصوص تیپ‌هایی که دارای فقر عاطفی هستند)، از بنده بخواهند تا با آن‌ها برادرشوم که به آن‌ها می‌گویم: در کلاس معلمان هستم و در بیرون مدرسه برادرتان. نگاه خودم را هنگام تدریس بین همه اعضای کلاس تقسیم می‌کنم و از تدریس تاریخ برای آموزش زندگی شهروندی با ذکر رفتارهای صحیح بهره می‌برم. هنگامی که سوژه خنده‌داری در کلاس رخ می‌دهد، با دانش‌آموزانم می‌خندم (البته با شدت کمتری) که این کار باعث کم شدن فاصله‌های عاطفی میان بنده با آن‌ها می‌شود. به آن‌ها این احساس را تلقین می‌کنم که معلم نیز عضوی از اعضای کلاس است. همیشه سعی کرده‌ام از واژه‌های دارای بار مثبت استفاده کنم و به دانش‌آموزان امیدواری و خودباوری بدهم. اصولاً نگاهم به دانش‌آموزانم، همان نگاه پدر فرزندی است. یعنی آن‌ها را مثل بچه‌ام دوست دارم و درکشان می‌کنم، اما مرز باریک و حساس معلم - شاگردی را رعایت می‌کنم. هیچ وقت منتظر نیستم که دانش‌آموزی به بنده سلام کند، زیرا این انتظار ممکن است در ذهن بنده نوعی، وظیفه‌ای از جانب دانش‌آموز قلمداد شود و کوتاهی برخی از آنان در قضاوت تأثیر بگذارد. یکی از تجربه‌های زیسته عاطفی بنده، شوخی و مطایبه با دانش‌آموزانم است، چرا که کلاس بدون شوخی و خنده نمی‌تواند برای دانش‌آموزان خوشایند باشد. به همین دلیل یکی از اقدامات همیشگی بنده سر کلاس، شوخی کردن با دانش‌آموزانم، با رعایت چارچوب‌های اخلاقی و تربیتی است. بیابان‌گرد در این باره می‌نویسد: «معلم موفق حس شوخ‌طبعی دارد. کلاس درس را جذاب و به احساسات

دانش‌آموزان توجه می‌کند» (بیابان‌گرد، ۱۳۸۵: ۴۱). گاهی شوخ‌طبعی می‌تواند به حل تنش‌های احتمالی در کلاس درس کمک کند. برای نمونه، در سال تحصیلی ۷۴-۱۳۷۳ که نظام قدیم آموزش و پرورش مستقر بود، بنده داشتم برای دانش‌آموزانم از بابل باستان و محصولات آن جزوه می‌گفتم. تقریباً دقیقاً آخر کلاس بود و فراگیرندگان خسته شده بودند. رسیدم به این مطلب که محصولات بابل باستان عبارت بودند از: گندم، جو، ذرت و... که ناگهان دانش‌آموزی گفت زرشک. و بنده بدون قطع کردن کلامم و با خونسردی گفتم: چغندر! دانش‌آموزان بدون اینکه متوجه شوند و جو کلاس به هم بخورد، هم زرشک را نوشتند و هم چغندر را.

تجربه‌های زیسته بالینی

اینکه چرا دانش‌آموزان سر کلاس، دچار اختلالات رفتاری می‌شوند، می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد. دسته‌ای از دانش‌آموزان انتظارات معلم را نمی‌دانند. عده‌ای مشاهده می‌کنند که در رعایت قوانین کلاس توسط معلم اهمال می‌شود و ثباتی وجود ندارد. گروهی فلسفه وجودی درس را نمی‌دانند و یا برای برخی درس خیلی آسان و یا خیلی سخت است. بعضی‌ها می‌خواهند مورد توجه معلم باشند، اما مورد توجه قرار نمی‌گیرند و یا رفتارهای منفی‌شان را دیگران تشویق کرده‌اند. حتی عقب‌افتادن دانش‌آموز از درس و جالب نبودن درس می‌تواند به ایجاد اختلال در رفتار او منجر شود. نبود تربیت صحیح خانوادگی و مشکلات درون خانواده، مثل دعوی پدر و مادر نیز می‌تواند دلیلی برای بروز اختلالات بالینی در دانش‌آموزان باشد. همچنین ناتوانی در مهارت‌های پایه، ناآگاهی از روش‌های صحیح مطالعه، آسیب‌های مغزی ناشی از تصادف و... می‌توانند تأثیر کم و یا زیادی در اختلالات رفتاری دانش‌آموزان داشته باشند.

با معارفه تقریباً کاملی که در جلسه اول از دانش‌آموزانم می‌گیرم، شرکت در جلسه‌های اولیا و مربیان و ارتباط رودررو با والدین فراگیرندگان، مطالعات روان‌شناسانه و تجربیات سالیان سال، به این نتیجه رسیده‌ام که دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه، یعنی ۱۵ تا ۱۸ ساله، در مرحله جوانی اول قرار دارند و دارای انواع تیپ‌های بیش‌فعال، تحریک‌کننده، بی‌دقت و حواس‌پرت، طردشده، خجالتی و منزوی، کمال‌گرا، دارای سندرم شکست، و افسرده هستند. راهکارهای شناسایی و برخورد با هر تیپ از آن‌ها را نیز فراگرفتم و به این نتیجه رسیدم که در این مقطع سنی، نقش گروه هم‌سالان و رفقا جایگزین نقش پدر و مادر می‌شوند و دانش‌آموزان از ناراحت‌کردن معلمانشان لذت می‌برند. در این میان یک دسته از دانش‌آموزان، یعنی دانش‌آموزان تحریک‌کننده،

مرحله اول جوانی هستند (۱۵-۱۸)، کم‌کم در این سن نشانه‌های بلوغ جسمانی، مثل جوش‌های صورت، تغییر صدا و رویش ریش و سبیل در آن‌ها مشاهده می‌شود. پسرها خیلی دوست دارند جوش‌های صورتشان را با دست جدا و یا آثارشان را محو کنند. همین موضوع باعث حواس‌پرتی آن‌ها می‌شود و دقایقی آن‌ها را در کلاس به خودشان مشغول می‌کند. در این موارد با قطع موقت درس به آن‌ها توضیح می‌دهم (به‌طورکلی صحبت می‌کنم) که وجود این جوش‌ها طبیعی است. به خاطر بلوغ جسمانی ظاهر می‌شوند و از بین نمی‌روند، مگر این دوره سنی بگذرد. راه کم شدن آن‌ها فقط ورزش مداوم و نخوردن تخم‌مرغ، خامه، خرما، تخمه و شیرینی‌هاست.

نتیجه

پایه و اساس ایجاد تحول در هر کشور صنعتی و پیشرفته، توجه به آموزش و پرورش است. به‌خصوص اگر بتوان از تجربیات گران‌سنگ سالیان متمادی همکاران در بهبود و پیشرفت آینده این نهاد مهم بهره برد و دبیران جوان و پرانرژی را با این تجربیات آشنا کرد. بهترین تجربیات در آموزش زمانی حاصل می‌شوند که معلم به شغل خودشان عشق داشته باشند و با مطالعات مستمر و بین‌رشته‌ای، به‌خصوص روان‌شناسی، و شرکت در گروه‌های آموزشی و اجلاس‌های تخصصی، خودشان را به‌روز کنند، تا هم در تدریس از فن‌ها و مهارت‌های علمی بهره ببرند و هم چنانچه دانش‌آموزی سرکلاس، حرکت ناشایستی انجام داد، با او برخوردی روان‌شناسانه انجام دهند تا شخصیت و آینده‌اش تحت‌تأثیر این کار کوچک قرار نگیرد. از طرف دیگر انواع تیپ‌های دانش‌آموزی را بشناسند و درباره رفع آسیب‌های بالینی مطالعه عمیق داشته باشند.

می‌کشند با جبهه‌گیری، قهر کردن، گاهی جواب‌های سربالا، و نمایش حرکات خشن، موقعیت معلم را متزلزل کنند و او را از چشم دانش‌آموزان بیندازند. بدین سبب بنده با خونسردی تمام با آن‌ها برخورد می‌کنم. حتی آن‌ها را مبصرکلاس می‌گذارم و طوری وانمود می‌کنم که در مقابل آن‌ها تسلیم هستم.

برخی دیگر از دانش‌آموزان سرکلاس به دلایل متفاوتی صحبت می‌کنند و باعث برهم خوردن نظم کلاس می‌شوند. در این موقعیت‌ها ابتدا چندثانیه‌ای سکوت می‌کنم تا حواسشان جمع شود و در صورت ادامه صحبت کردن، با انگشت اشاره به طرفشان نشانه می‌روم و می‌گویم: «لطفاً صحبت نکنید.» باز اگر ادامه دادند، به کنارشان می‌روم و در حالی که با یک دستم روی شانه‌شان می‌زنم، می‌گویم: «لطفاً آرام باشید.»

چنانچه این اقدامات کفایت نکنند، دانش‌آموز خاطی را از جایش بلند می‌کنم و می‌گویم در انتهای کلاس بایستد و دو دستش را بالا بگیرد. پس از پایان کلاس و در بیرون از کلاس با وی صحبت می‌کنم و علل این اقدامش و پیامدهای آن را به وی گوشزد می‌کنم. اگر با این اقدامات رفتار زشت وی اصلاح شده که چه بهتر. اما اگر اصلاح نشد، ابتدا از او می‌خواهم جلسه بعد ولی‌اش را بیاورد. با ولی نامبرده به‌طور خصوصی و نه در حضور دانش‌آموز صحبت می‌کنم و چنانچه به نتیجه دلخواه و مطلوب نرسیدم، او را به مشاور معرفی می‌کنم. دسته‌ای دیگر از دانش‌آموزان نیز هستند که هنگام تدریس با دست‌ها و یا خودکارشان بازی می‌کنند. در برخورد با این دانش‌آموزان کافی است معلم هنگام تدریس، مکث کوتاهی کند و چنانچه رفتار آن‌ها اصلاح نشد، از آن‌ها بخواهد خودکارشان را در کیفشان بگذارند و دست‌هایشان را داخل هم بگذارند و روی صندلی قرار دهند. چون دانش‌آموزان دبیرستانی در

پی‌نوشت

۱. علت این موضوع آن است که برخی دانش‌آموزان زنگ و تحریک‌کننده، با مداد قوانین و انتظارات کلاس را می‌نویسند و برای اینکه سند و مدرکی دست خانواده‌شان نیفتد، فوراً آن را پاک می‌کنند.

منابع

۱. بیابان‌گرد، قدرت‌الله (۱۳۸۵). «ویژگی‌های آموزش اثربخش». مجله پیوند. ش ۳۱۹. وزارت آموزش و پرورش.
۲. براون، سالی و ارلام، کارولین (۱۳۸۳). پانصد نکته برای معلم. ترجمه سعید خاکسار. انتشارات موزون. تهران.
۳. جویس، بروس و دیگران (۱۳۸۴). الگوهای یادگیری ابزارهایی برای تدریس. ترجمه محمود مهرمحمدی و لطفعلی عابدی. انتشارات سمت. تهران.
۴. شیخاوندی، داوود (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی انحرافات. انتشارات مرنديز. تهران.
۵. فلمینگ، سی‌ام و بروس، الیزابت (۱۳۷۳). فرایند تدریس. ترجمه سید مهدی سجادی. انتشارات تربیت. تهران.
۶. فهندژ، محبوبه (۱۳۸۴). یادگیری پژوهش‌محور. انتشارات سروش هدایت. تهران.
۷. قریب، عبدالکریم (۱۳۶۱). ۵۷ درس برای تقویت حافظه. انتشارات دانش روز. تهران.
۸. کوهن، لوتیز و مانیون و لارنس (۱۳۷۲). راهنمای عملی تدریس. ترجمه فاطمه شاکری و هما افزاخته. انتشارات جهاد دانشگاهی. مشهد.
۹. (۱۳۶۸). حافظه‌آنی. ترجمه مجتبی ابراهیم‌زاده. انتشارات بی‌جا. تهران.